

حفظ هویت ایرانی اسلامی در عرصه جهانی سازی بر مبنای تئوری سازه‌انگاری

سید جواد امام جمعه‌زاده*
نادیا همگان مراد**

چکیده

نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که چگونه می‌توان هویت ملی را از هجوم هویت‌های بیگانه در فضای جهانی شدن حفظ کرد؟ لذا این فرضیه را مطرح کرده است که هر هویتی متشکل از دو گونه ساختار مادی و معنایی است و در صورت حفظ ساختارهای معنایی هویت ملی می‌توان به بازتولید ساختارهای مادی در فضای جهانی شدن پرداخت.

در این راستا، مقاله با تفکیک میان ساختارهای مادی و معنایی هویت ایرانی اسلامی و بیان مؤلفه‌های هر یک از آنها و با تکیه بر اصول تئوری سازه‌انگاری بر این باور است که نه تنها می‌توان هویت ملی ایرانی اسلامی را از آسیب هویت‌های بیگانه در عرصه جهانی سازی مصون داشت، بلکه با تکیه بر ساختارهای معنایی و بازتولید ساختارهای مادی هویتی و فرهنگی می‌توان به اشاعه نظریه منطقه‌گرایی فرهنگی با درخشش هویت ملی ایرانی اسلامی اندیشید.

واژگان کلیدی

جهانی سازی، هویت ایرانی اسلامی، هویت‌های بیگانه، هژمونی.

مقدمه

اساساً باید میان تأثیر جهانی شدن و جهانی سازی بر هویت تفاوت بگذاریم. جهانی شدن امری طبیعی، تدریجی و تکاملی است. بر اثر آن، حداقل هویت نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی از هویت محدود به سوی هویت

javademam@yahoo.com
hameganmoradn@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۰

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.
**. کارشناس ارشد علوم سیاسی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۴

وسیع بشری سیر می‌کند. اما از آنجا که جهانی‌سازی امری دفاعی و تحمیلی است که قدرت‌های بزرگ از طریق آن فرهنگ و سیاست و ... خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند، لذا جهانی‌سازی هویت فردی را مستحیل، هویت ملی را مخدوش و هویت مذهبی را وارونه می‌کند. بنابراین، جهانی‌سازی باعث بحران هویت و از خودبیگانگی می‌شود. نوشتار حاضر بر این باور است هویت‌ها و فرهنگ‌های قدرتمند نه تنها در فرایند جهانی‌سازی مستحیل نمی‌شوند بلکه در روند جهانی‌شدن بالنده‌تر می‌شوند. می‌توان گفت جهانی‌شدن و جهانی‌سازی به صورت توأمان در حال وقوع است.

هویت یکی از اجزای اصلی واقعیت ذهنی است و مانند هرگونه واقعیت ذهنی در رابطه‌ای دیالکتیکی با جامعه قرار دارد. هویت در اثر فرآیندهای اجتماعی تشکیل می‌شود. پس از متبلورشدن، باقی می‌ماند؛ تغییر می‌کند یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد. فرآیندهای اجتماعی که هم در تشکیل و هم در حفظ هویت دخیل هستند بر حسب ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. بر عکس؛ هویت‌های حاصل از تأثیر متقابل سازواره، آگاهی فردی و ساختار اجتماعی بر ساختار اجتماعی معینی واکنش نشان می‌دهند و موجب حفظ آن می‌شوند؛ تغییرش می‌دهند یا حتی از نو به آن شکل می‌بخشند. جوامع، تاریخ‌هایی دارند که در جریان آنها هویت‌های خاص سر بر می‌آورند اما این تاریخ‌ها را انسان‌هایی می‌سازند که از هویت‌های خاص برخوردارند. (ایوانز، ۱۳۸۱: ۲۳۶)

منطق تکوینی سازه‌نگاری، همان‌گونه که انسان را موجودی شکل‌گرفته در جامعه می‌داند؛ کلیت جامعه را نیز موجودیتی شکل‌گرفته در تاریخ در نظر می‌گیرد. از این حیث است که سازه‌نگاری به مثابه دیدگاهی تاریخی‌گرا به برساختگی انسان و جامعه و همه امور اجتماعی دیگر باور دارد. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۲۹)

از این لحاظ انسان‌ها که ساخته تاریخ خود هستند به نحوی سازنده تاریخ خود نیز هستند.

انسان روزگار امروز در بعدی از عاملیت بر ساختن جهان به روایت مجدد تاریخ گذشته می‌پردازد و به نوعی تاریخ خود را از منظر امروز می‌سازد. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۵۷ و ۱۵۸) در این روند جایگاه دولت‌های ملی بسیار حائز اهمیت است.

نگاهی به تاریخ ایران نشان می‌دهد که فهم مسائل امروز ایران بدون رجوع به تاریخ این کشور میسر نیست؛ تداوم سه هزار ساله هویت ایرانی در قالب تاریخ و اسطوره‌های مشترک، دین مبین اسلام و گسترش مذهب تشیع در عصر صفویه و زبان و ادبیات فارسی با صلابت هزار ساله.

سازه‌نگاری

از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ سازه‌نگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شد. البته این رویکرد ابتدا در جامعه‌شناسی مطرح شد و سپس در مباحث روابط بین‌الملل جایگاهی قابل توجه یافت. در تئوری سازه‌نگاری جوامع مختلف به وسیله ایده‌ها، مفاهیم، زبان و در یک کلام از طریق فرهنگ با یکدیگر

رابطه و تعامل دارند. به تعبیری این هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها هستند که واقعیات جهانی را شکل می‌دهند. سازه‌انگاران معتقدند هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این فرایند است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. سازه‌نگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۱۱۵) در این راستا بیش از هر چیز دیگری بر فرهنگ و آگاهی بشری و نقشی که این آگاهی در عرصه روابط بین‌الملل ایفا می‌کند تأکید دارند. در این رویکرد، ساختار و کارگزار متقابلاً بر هم تأثیر می‌گذارند؛ به واقع ساختار جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد و دولت‌ها نهادهایی هستند که موجودیتشان وابسته به بازتولید انواع خاصی از رویه‌هاست. ونت به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته این مکتب در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران، بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد و دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. وی ساختارهای دانش یا فرهنگ را به سه دسته: هابزی، لاک‌ی و کانتی تقسیم کرده و معتقد است رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی است که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ‌های هابزی، تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد و تأکید بسیار بر فاکتورهای نظامی است و اگر جنگی هم رخ دهد دولت‌ها قدرتشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاک‌ی دولت‌ها علی‌رغم تضادهایی که دارند به حاکمیت هم احترام می‌گذارند؛ قدرت نظامی مهم است اما یک اولویت نیست. در فرهنگ کانتی دولت‌ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل می‌کنند و دولت‌ها به صورت تیمی عمل می‌کنند. دولت‌ها بر حسب نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۷۵)

مهم‌ترین تأکید ونت بر هویت است که در فرایند تعامل بین دولت‌ها ایجاد می‌شود. در این راستا ساختارهای هنجاری و معنایی به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت هستند و در ارتباط متقابل بوده و در مجموع ساختار اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این نگرش بر ساخت اجتماعی متشکل از ساخت‌های مادی و معنایی استوار است و بر این مسئله تأکید دارد که در فضای جهانی فاکتورهای هویتی و فرهنگی در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش دارند.

بنابراین، آشنایی با هویت ملی ایرانی و چگونگی مواجهه آن با روند جهانی‌سازی / جهانی‌شدن مستلزم طرح و شناخت ساختارهای مادی و معنایی (تقسیم‌بندی سازه‌انگاران از ساخت‌های اجتماعی) هویت ملی ایرانی اسلامی است. بر این اساس، مقاله ضمن شناسایی ساختارهای مادی و معنایی هویتی بر این باور است که هویت ملی ایرانی اسلامی از یک بنیه عظیم و غنی معنایی برخوردار است و جهانی‌سازی فرهنگی، هرچند بنیه معنایی هویت‌ها را نشانه گرفته اما در گام نخست این ساختارهای مادی هویتی هستند که در معرض چالش قرار می‌گیرند.

به واقع، ساختار معنایی قدرتمند و منحصر به فرد هویت ملی ایرانی اسلامی نیازمند بازسازی و بازتولید ساختارهای مادی هویتی و فرهنگی است که این مهم نه تنها هویت ملی ایرانی اسلامی را از تهاجم هویت‌های بیگانه مصون می‌کند بلکه به سکوی پرتاب فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی به فضای جهانی شدن منجر خواهد شد.

هویت و هویت ملی

هویت به معنی چیستی و کیستی است که از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و در پیوند با چیزی یا جایی بر می‌آید. این نیاز به وابستگی، ریشه‌ای ذاتی یا غریزی در انسان می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۵ الف: ۴) که به ظاهر متناقض به کار می‌رود. نخست به معنای همسانی و یکنواختی مطلق و دوم به معنای تمایزی که در برگرفته ثبات یا تداوم در طول زمان است. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲) احساس هویت از مجموعه متفاوت احساس‌ها ترکیب می‌شود مانند: احساس وحدت، هم‌سازی، تعلق، ارزش، استقلال و احساس اعتماد سازمان‌یافته بر محور اراده موجود. می‌توان از هسته‌های متعدد هویت فردی، گروهی، قومی، مذهبی و ملی نام برد. (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۹) هویت با یکسانی، شباهت و برابری همراه است. (آشوری، ۱۳۸۰: ۳۲۲)

مانوئل کاستلز، هویت را روند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند تعریف می‌کند. در نتیجه معنا ساز بودن هویت، بر برساخته بودن آن دلالت می‌کند؛ به این معنی که چیزی طبیعی و ذاتی و از پیش موجود نیست بلکه همیشه در حال ساخته شدن است. هویت‌ها همواره تولید و باز تولید می‌شوند. هویت ملی نوعی احساس وابستگی و تعلق است که جمعیتی از انسان‌ها در یک چارچوب جغرافیایی خاص به مجموعه‌ای از عناصر جمعی حیات مشترکشان در تداوم تاریخی از خود نشان می‌دهند. (ثلاثی، ۱۳۸۵: ۲) مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند عبارتند از: سرزمین، دین و آئین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷) اولین وظیفه یک نظام سیاسی ایجاد هویت ملی در میان جمعیت زیر حاکمیت خویش است و اولین قدم در این راه جامعه‌پذیری یا انتقال مفاهیم، ارزش‌ها و دیگر تصورات جمعی به فرد می‌باشد. هویت ملی قسمتی از نظام فرهنگی است که در شخص به خود آگاهی و حضور مستمر می‌رسد و جزئی از شخصیت او محسوب می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۴)

هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی و قسمتی از نظام فرهنگی در یک جامعه است که از یک طرف در درون جامعه نوعی همبستگی و انسجام بین اعضای خود ایجاد می‌کند و از طرف دیگر این جامعه را به عنوان یک کل از جوامع دیگر متمایز و متفاوت نشان می‌دهد. همچنین هویت ملی را نوعی احساس خود بودن جمعی دانسته‌اند.

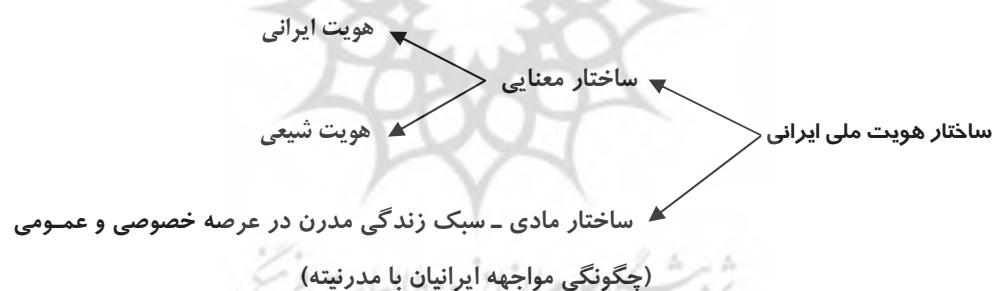
آنچه اغلب محققان بر آن اتفاق نظر دارند این است که سه رکن مهم و عمده هویت ملی ایرانی اسلامی

عبارتند از: ۱. تاریخ مشترک؛ ۲. زبان و ادبیات فارسی؛ ۳. دین اسلام. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۴؛ شایگان، ۱۳۸۰: ۱۶۸؛ تکمی همایون، ۱۳۸۶؛ بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

بنابر آنچه که گفته شد ساختار معنایی هویت ملی ایرانی متشکل از تاریخ و اسطوره‌های مشترک، زبان و ادبیات فارسی و دین اسلام و مذهب تشیع است. البته سبک زندگی شخصی و روش‌های زیست اجتماعی شهروندان به دلیل سیطره تکنولوژی همسو با تحولات جهانی، مدرن شده است. اما نکته حائز اهمیت این است که با مدیریت کارآمد می‌توان ساختار مادی هویت را در راستای حفظ و اعتلای هرچه بیشتر ساختار معنایی هدایت کرد. به واقع، در صورت حفظ ساختارهای معنایی هویت ملی می‌توان به بازتولید ساختارهای مادی در فضای جهانی شدن پرداخت.

ساختار معنایی قدرتمند و منحصربه‌فرد هویت ملی ایرانی نیازمند بازسازی و بازتولید ساختارهای مادی هویتی و فرهنگی است که این مهم نه تنها هویت ملی ایرانی را از تهاجم هویت‌های بیگانه مصون می‌کند بلکه به سکوی پرتاب فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی به فضای جهانی شدن منجر خواهد شد.

بنابراین، با تفکیک میان ساختارهای مادی و معنایی هویت ملی ایرانی و بیان مؤلفه‌های هر یک از آنها و با تکیه بر اصول تئوری سازه‌انگاری می‌توان بر این نکته تأکید کرد که نه تنها می‌توان هویت ملی ایرانی اسلامی را از آسیب هویت‌های بیگانه در عرصه جهانی‌سازی مصون داشت، بلکه با تکیه بر ساختارهای معنایی و بازتولید ساختارهای مادی هویتی و فرهنگی می‌توان به اشاعه تفکر منطقه‌گرایی فرهنگی با درخشش هویت ملی ایرانی اندیشید. نوشتار حاضر هویت و فرهنگ ایرانی - شیعی برآمده از تاریخ و دین اسلام و زبان و ادبیات فارسی را به عنوان ساختار معنایی و سبک زندگی مدرن در عرصه خصوصی و عمومی به‌عنوان ساختار مادی هویت ملی ایرانی مورد بررسی قرار می‌دهد.



ساختار هویت ملی ایرانی

۱. هویت ایرانی

هویت ایرانی با هویت ملی یکی نیست. هویت ملی ادامه هویت ایرانی است که در برخورد با مدرنیته و دنیای غرب مورد بازشناسی و تعریف علمی و تاریخی قرار گرفت. مفهوم هویت ایرانی در معنای یکپارچگی سیاسی

و قومی و دینی و زبانی و زمانی و مکانی آن شباهت‌هایی به مفهوم هویت ملی در عصر جدید دارد که در قرن سوم میلادی از سوی پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران می‌شود. (اشرف، ۱۳۸۳: ۵۴۱) به تعبیر جeraldنولی در آن زمان، در پاسخ به بحران هویت دوران اشکانیان، مفهوم ایرانی به عنوان یک انگاره سیاسی، مذهبی و قومی شکل می‌گیرد. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۳) ساسانیان نام «ایران‌شهر» (کشور ایران) را از «ایرانای» هخامنشی گرفتند و بر این سرزمین نهادند. ایران یا «ایرانا» تنها نام یک کشور نیست، بلکه یک مفهوم است، یک فرهنگ است. (مجتهد زاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۶)

حال مسئله این است که در فرهنگ و هویت ایرانی دگرگونی‌های فراوان پدید آمده است. تاریخ ایران مملو از شکست‌ها و تهاجم‌های خانمان‌سوز است. در این راستا دین، زبان، خط، خلق و خو، آیین و ... ایرانی تغییر کرده است ولیکن مفهوم هویت ایرانی، فرهنگ ایرانی و شخصیت ایرانی استمرار یافته است. می‌توان گفت که فرهنگ و هویت ایرانی بیش از هر چیزی از پیرامون زیست‌محیطی، روانی و تاریخی‌اش اثر پذیرفته است و همچنان که پویاست و نمادهای مختلفی به خود گرفته است دارای ساخت است.

ساخت هویت ایرانی بر مبنای اسطوره‌ها شکل گرفته است و توسط زبان و ادبیات فارسی در طول تاریخ استمرار یافته است. دو رکن اساسی هویت ایرانی را اسطوره‌ها و زبان و ادبیات فارسی تشکیل می‌دهد. اسطوره‌های باستانی ایرانی بعد از اسلام، عموماً و تشیع، خصوصاً شکوهمندتر حافظ هویت ایرانی می‌شوند و زبان و ادبیات فارسی هر چند از پهلوی به فارسی دری تغییر شکل می‌دهد - با پذیرش الفبا و دستور زبان عربی - همچنان پاسدار هویت و ارزش‌های ایرانی باقی می‌ماند. همین اسطوره‌ها و زبان و ادبیات فارسی حافظ هویت ایرانی می‌شوند. اسطوره‌های ایرانی در شاهنامه فردوسی متبلور می‌شوند. شاهنامه را می‌توان سند هویت ملی ایرانیان محسوب کرد که فردوسی علاوه بر آنکه زنده کننده زبان فارسی است ضامن استمرار هویت ایرانی نیز هست.

۲. هویت اسلامی - شیعی

گذشته ماقبل اسلامی این کشور به قدمت عهد باستان است و سه سلسله شاهنشاهی ایران یعنی هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان همچون امپراتوری رم در غرب، در قلمروی بی‌کران که از هند و پاکستان و بین‌النهرین تا آسیای صغیر را در بر می‌گرفت، ضامن وحدت و یکپارچگی بودند. این گذشته اگر نگویم همچنان زنده است، دست کم باید گفت در اذهان حضوری مؤثر دارد. (شایگان، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

هویت اسلامی در مقایسه با این گذشته چندین هزار ساله، گرچه از قدمت کمتری بر خوردار است اما تأثیرگذاری آن قوی‌تر بوده است؛ چراکه دین اسلام علاوه بر جاذبه‌های مادی دارای جاذبه‌های قدرتمند معنوی است. البته اطلاق شاه شهیدان به امام حسین علیه السلام و شاهزاده قاسم در مراسم عاشورا تا واژه‌هایی مثل شاهیت و شاهنشین و امثال آن نیز حکایت از استمرار فرهنگ پیش از اسلام دارد. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

در اعتقاد به ظهور منجی، قرابت تفکر ایرانی با مهدویت شیعی قابل توجه است. در نظر شیعیان، امام دوازدهم علیه السلام از نظرها غایب است تا روزی به فرمان حق تعالی دوباره ظهور کند و داد مظلومان را از ظالمان بستاند و جهان را از عدل و داد پر کند.

رمزگان مذکور به اصول و باورهای دینی (شیعی) ایرانیان پیوست و در ژرفای هویت و فرهنگ ایرانی استوارتر باقی ماند. سرانجام هویت ایرانی - اسلامی (شیعی) پایه و اساس تشکیل دولت شیعی و ملی مستقل در عصر صفویه (۱۷۲۲۰ - ۱۵۰۱ م / ۱۱۰۱ - ۸۸۰) و گسترده شدن مرزهای کشور و رساندن آنها به مرزهای عصر ساسانی (۶۵۱ - ۲۲۴ م) می‌شود. «محدود و بسته ماندن ایران در مجاورت با دو دشمن اهل تسنن (ازبک‌ها و عثمانی‌ها) و تلاش صفویان در تمایز و تفکیک ایران به یاری مذهب شیعه مبنای معرفی خود ایرانی با هویت شیعی در برابر جهان سنی می‌شود. همین هویت مبنای هویت تاریخی ما تا هنگام ورودمان به دنیای مدرن تا انقلاب مشروطه بود». (آجودانی، ۱۳۸۶: ۱۰)

۳. مدرنیته و ایرانیان

اگر مدرنیته را «شرایط مدرن بودن» (Oxford, 1998) بدانیم به معنای «ویژگی‌های زمان حال یا گذشته نزدیک است» (Websters, 2004) که تمایز دوران جدید را با ادوار کهن اعلام می‌کند.

هر چند «تجدد» ترجمه واژه لاتینی مدرن است (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۶۸) ولی با یک نگاه تاریخی و البته مفهوم شناسانه می‌توانیم به این نکته پی ببریم که در طرح تجدد در ایران با یک سلسله از مفاهیم در واژگانی مشابه و مترادف و نزدیک به هم مواجه خواهیم بود که البته این مفاهیم را با قدری تسامح و فراخی تحقیق در حوزه‌های مختلف علمی این‌گونه شمارش می‌توان کرد: مدرنیسم، تجدد، توسعه، ترقی، پیشرفت، تکامل، نوگرایی و نوآوری متجدد، ... (نجفی، ۱۳۸۳: ۱۹)

البته مدرنیسم را با مدرنیته یکی نمی‌دانند. همچنان که مفهوم مدرنیزاسیون هم معنای متفاوتی دارد. مدرنیته شامل جنبه‌های تکنولوژیک و ابزاری تمدن غربی یعنی مدرنیزاسیون و جنبه‌های غیر تکنولوژیک و فکری و فلسفی تمدن غربی یعنی مدرنیسم است. به عبارت دیگر مدرنیزاسیون که در فارسی به «نوسازی یا نوین سازی» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۸۶) معنا شده «فرآیند عینی تحولات اقتصادی و سیاسی است». (میرسپاسی، ۱۳۸۲: ۱۳۲) این در حالی است که مدرنیسم و یا «نوگرایی، نوآیینی، نوگری» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۸۶) از جنس ایده است. در این حالت می‌توان مدرنیته را مشمول بر مدرنیسم و مدرنیزاسیون تعریف کرد.

افرادی چون جواد طباطبایی تاریخ آغاز مدرنیته ایرانی را به طور مشخص واقعه شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران می‌دانند. (پویان، ۱۳۸۶: ۴) در دوران صفویه (۱۷۳۲ - ۱۵۰۱ م / ۱۱۰۱ - ۸۸۰) اروپا دوست استراتژیک و وسیله‌ای بود برای رفع دشمن مشترک، یعنی عثمانی. لذا تفکر صفویه نسبت به اروپا تفکر ابزاری بود، همچنان که تفکر اروپا هم نسبت به ایران همین‌گونه بود. در تفکر ابزاری هر وقت انسان میل کند و یا

نخواهد، ابزار را عوض می‌کند. (نجفی، ۱۳۸۳: ۴۳) جامعه ایرانی در این دوران به نقاط ضعف فنی و ابزاری خود وقوف می‌یابد و اگر با حوزه مغرب زمین تماس می‌گیرد، برای رفع آن نواقص و توانمند کردن خویش است. توجه به توپ‌ریزی و داشتن نیروی دریایی و یا استفاده از صنعت چاپ را می‌توان این‌گونه بررسی و تحلیل کرد. (همان: ۴۰)

از قرار معلوم، نوع برخورد ایرانیان در عصر صفویه و قاجار با اروپای مدرن، دو نوع برخورد کاملاً متفاوت است. در عصر صفوی، ایرانی از حوزه اقتدار و در عصر قاجار از حوزه ضعف و انحطاط با مدرنیته مواجه شد. از همان آغاز رویارویی ایرانیان، شاهد یک دوگانگی هستیم که توجه شدید به جنبه‌های نظامی و فن‌آوری مدرنیته در کنار ارج‌گذاری ضعیف‌تر به جنبه‌های سیاسی - اجتماعی، به‌ویژه نهادهای دموکراتیک می‌باشد. این دوگانگی را می‌توان در اصلاحات بزرگی که امیرکبیر (وفات ۱۲۳۰) در دوران کوتاه صدراعظمی‌اش آغاز کرد مشاهده نمود. بدین نحوه که انگیزه اصلی امیرکبیر در ساختن پلی تکنیک دارالفنون، یکی از مهم‌ترین گام‌های اصلاحی او در آوردن علوم و فن‌آوری به ایران و دستیابی به علوم نظامی بود. (وحدت، ۱۳۸۲: ۵۸ و ۵۹) بنابراین، مدرنیته همچنان در سطح ساختار مادی زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ایرانیان جای گرفت و تحولات هویتی و فرهنگی ناشی از آن ساختار معنایی هویت ملی را متأثر نکرد. چالش‌های جهانی سازی نیز هرچند عمق و معنای هویت و فرهنگ‌ها را نشانه گرفته است اما غنای معنایی هویت ملی ایرانی در کنار مدیریت کارآمد فرهنگی دولت می‌تواند آسیب‌ها را به حداقل برساند.

۴. نقش دولت‌های ملی

گرچه وجود و کارکرد نیروهای پر قدرت جهانی ساز انکارناپذیر است، اما می‌بایست با آنها به صورت گرایش‌ها پر قدرت برخورد کرد، نه نیروهای جبری که دارای نتیجه‌ای یکسان و جزمی می‌باشند. تأثیر این مکانیزم و نیروهای عمده آن بر روی تمام مناطق و مردمان جهان یکسان نبوده و کارکرد آن بسیار پیچیده است. بدون شک روند جهانی‌سازی از قدرت دولت‌های ملی کاسته و همچنان خواهد کاست، اما دولت‌های ملی هنوز نقش تعیین‌کننده‌ای در سرعت، سیر تکاملی و سرنوشت نهایی این روند ایفا می‌کنند. چگونگی عملکرد دولت‌های ملی می‌تواند از سرعت روند جهانی‌شدن بکاهد و یا موجب شتاب آن گردد. همچنین می‌تواند سیر تکاملی آن را از مسیرهای مختلف هدایت کند، تأثیرات آن را کنترل و تنظیم نماید و سرنوشت‌های متفاوتی را برای آن رقم زند. دریافت و شناخت این امر برای کنترل و مدیریت پروسه جهانی‌شدن و تهیه یک استراتژی مؤثر برای بهره‌برداری مناسب از آن به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه ضروری است. بدون شک جایگاه و نقش دولت‌های ملی در خصوص هویت‌های ملی دستخوش تغییرات مهمی گردیده و در عرصه فرهنگی از قدرت آنها کاسته شده است. با این همه، دولت‌های ملی همچنان نقش مهمی در شکل‌گیری و تکامل هویت و فرهنگ ملی ایفا می‌کنند. تحولات هویتی و فرهنگی پدیده‌هایی تکاملی و

وابسته به سیر گذشته خود می‌باشند، به این معنا که در هر برهه عملکرد آنها وابسته به عملکرد گذشته آنها می‌باشد. این مسئله معطوف به کارکرد و کارایی دولت‌های ملی است. تأکید بر وجوه مشترک فرهنگی هویت‌سازی و ایجاد همبستگی بین مردم با تأکید بر ارزش‌ها، اسطوره‌ها و اعیاد مذهبی و ملی از کارایی یک نظام سیاسی نشئت می‌گیرد.

کارویژه‌های دولت در این راستا در اعمال تبدیل، تطبیق و تطابق متجلی است. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۱) این کارویژه‌ها جریان هویت‌یابی و فرهنگی جامعه را تضمین می‌کنند. عمل تبدیل، خرده‌فرهنگ‌های متعدد را در چارچوب هویت ملی به زیرمجموعه‌ای خرد در محیط کلان ملی تبدیل می‌کند. عمل تطبیق، سبب می‌شود نظام سیاسی خود را با تحولات محیط بین‌المللی و روند جهانی شدن هماهنگ سازد. عمل تطابق یا همراه ساختن پیرامون فرهنگی و هویتی با خود، سبب می‌شود نظام سیاسی تأثیرهای مطلوب خود را بر پیرامون بر جای بگذارد. با توجه به کارویژه‌های مذکور، دولت‌های کارآمد همواره زمینه گسترش ارتباطات، اعتلای آگاهی‌های تاریخی و تقویت نمادهای مذهبی و ملی و خاطره‌های تاریخی را فراهم می‌سازند.

۵. هویت و جهانی‌سازی

فرایند جهانی‌شدن، پروسه‌ای بدون مختصات جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی نیست. برعکس، این فرایند دارای چهره و مشخصه جغرافیایی مشهودی است. تأکید بر هویت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی روند جهانی‌شدن به معنای جزمی کردن این پروسه نیست. جهانی‌شدن روندی یک سویه نیست که تنها از کانون جهانی به سوی پیرامون جاری باشد بلکه روندی دو سویه است. جوامع مختلف نه تنها می‌توانند روند جهانی‌شدن را از مسیرهای متفاوت با ویژگی‌ها و پیامدهای متفاوت تجربه کنند بلکه می‌توانند بر ماهیت و سرنوشت نهایی جهانی‌شدن نیز تأثیر بگذارند. با این همه، دریافت و شناخت هویت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی مکانیزم جهانی‌شدن برای کنترل و مدیریت این پروسه و تهیه یک استراتژی مؤثر برای بهره‌برداری مناسب از آن، به‌ویژه برای کشورهای در حال رشد، ضروری و کلیدی است.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد باید میان تأثیر جهانی‌شدن و جهانی‌سازی بر هویت تفاوت بگذاریم. البته این دو جریان به صورت واحد واقع شده است و این تقسیم‌بندی صرفاً انتزاعی و برای نشان دادن چهره دوگانه و توأمان نیروی جهانی‌شدن و جهانی‌سازی است. از نظر این نوشتار این چهره دوگانه در مسائل هویتی و فرهنگی بسیار مشهود است. بنابراین، با تناسب طرح مسائل از هر دو مفهوم استفاده می‌شود. جهانی‌شدن امری طبیعی، تدریجی و تکاملی است که بر اثر آن حداقل هویت نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی به سوی هویت وسیع بشری سیر می‌کند. اما از آنجا که جهانی‌سازی امری دفاعی و تحمیلی است که قدرت‌های بزرگ از طریق آن، فرهنگ و سیاست و ... خود را بر دیگران تحمیل می‌کند. بنابراین جهانی‌سازی باعث بحران هویت و ازخودبیگانگی می‌شود.

نکته دیگر اینکه جهانی شدن پروسه‌ای بدون مبدأ و مقصد و غیردولتی است، در حالی که جهانی‌سازی پروژه‌ای است که دولت‌های قدرتمند به‌ویژه ایالات متحده آمریکا مجری آن می‌باشند. اگر بپذیریم که قدرت‌های هژمونیک با در دست داشتن منابع هویت‌ساز در پی هویت‌بخشی به جوامع مختلف هستند، باید دید برای حفظ این هویت‌های ساخته شده چه می‌کنند؟ و این معنای مشهود جهانی‌سازی است. از طرف دیگر یک فرهنگ، زمانی هویت مستقل و ملی پیدا می‌کند که بتواند منابع هویت‌بخش و معناآفرین را از بطن نهادهای فرهنگی خود در اختیار جامعه قرار دهد و این هویت ملی متمایز را از طریق ارتباطات جدید جهانی (جهانی‌شدن ارتباطات) معرفی و تثبیت کند و این همان در مسیر جهانی‌شدن قرار گرفتن است.

به واقع، این نوشتار بر آن است تا نشان دهد از طریق فرایند جهانی شدن می‌توان به بازتولید و حفظ و نشر فرهنگ و هویت ملی و معرفی آن به جهانیان اقدام کرد و از فرصت‌ها استفاده کرد. در این بین چالش‌هایی نظیر بحران هویت و معنا، آسیب‌های جدی به جوامع وارد آورده است که در ادامه خواهد آمد. کسانی چون فوکویاما یکی از شاخص‌های عمده فرایند جهانی شدن در بعد فرهنگی را شکل‌گیری فرهنگ جهانی می‌دانند که ماهیت آن مبتنی بر فرهنگ مسلط آمریکایی، غرب و زبان انگلیسی است. (فوکویاما، ۱۳۸۰: ۷) این در حالی است که عده بسیاری از اندیشمندان عقیده دارند که جهانی‌شدن فرهنگی به معنای گرایش روزافزون به سوی یک فرهنگ جهانی یکپارچه و واحد نیست.

استدلال جهانی شدن فرهنگی اساساً آمیزه‌ای از این دو نگرش است؛ چراکه امروزه به واسطه گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و جریان مهاجرت انسان‌ها و توریسم، به هم پیوستگی فرهنگی فزاینده‌ای در سراسر جهان به وجود آمده است. در این راستا جریان‌های فرهنگی جهانی می‌توانند از یک سو به فهم ما از جهان به عنوان یک مکان واحد کمک کنند و از سوی دیگر ممکن است این جریان‌ها درک‌های جدیدی از فرهنگ، ملیت و مفهوم خود در جهان، ایجاد نمایند. (نش، ۱۳۸۰: ۷۷) بر این اساس، جهانی‌شدن فرهنگ مسیر تناقض‌نمایی را طی می‌کند؛ این جریان از سویی سبب ایجاد نوعی فرهنگ جهانی بر فراز فرهنگ‌های ملی و بومی خواهد شد و از سوی دیگر به فرهنگ‌های بومی به واسطه رشد و گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی رشد و بالندگی می‌دهد.

یک. بحران هویت

بحران هویت به معنای گسستن و بیگانه شدن انسان از اصل و جوهر خویش و پیوستن به اصل و جوهری دیگر است که جامعه و افراد را در فرایند گسستن‌ها با مشکل و ابهام روبه‌رو می‌سازد. بحران هویت مترادف با مفهوم ازخودبیگانگی است. دور شدن از هویت خودی و نیافتن هویت مطلوب، افراد را دچار سردرگمی و بلاتکلیفی می‌کند که خود زمینه مساعدی را برای رشد آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. از عوامل جدی و مؤثر بر ازخودبیگانگی هویت‌ها، مسئله جهانی‌سازی است. در جهانی‌سازی از طریق

وسایل ارتباط جمعی پیشرفته، فرهنگ کشورهای مسلط به راحتی عرضه می‌شود و سعی در تحقیر و نادیده گرفتن هویت‌های فردی، قومی، مذهبی و ملی ملل دیگر می‌شود. این هجوم به بدبین شدن نسل‌های جوان این کشورها به فرهنگ، هویت، تاریخ خود و ... و شیفتگی آنان به فرهنگ، آرمان‌ها، ایده‌ها و خواست‌های کشورهای مسلط منجر می‌شود.

فرآیند جهانی‌شدن، از طریق یک شبکه ارتباطی جهان‌گستر و یک حوزه عمومی مجازی ناشی از آن، فضاها و امکان‌های جدیدی برای نقد تعریف رسمی از هویت ملی و بازتعریف آن و تقویت خودآگاهی هویتی بدیل فراهم می‌کند. (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۸۰) حال اگر فرد در جریان این فرآیند از یک طرف با عناصر فرهنگی و هویت خود کمتر مواجه شود و از سوی دیگر با سیلی از تعاریف جالب و بسیط فرهنگ دیگری مواجه شود، خودآگاهی‌اش نسبت به فرهنگ خودی کم می‌شود و انتخاب دیگری نه به دلیل مقایسه، بلکه به دلیل فزونی تعاریف است. (عاملی، ۱۳۸۴: ۲) تهاجم فرهنگی و زیر پا گذاشتن هر آنچه قدیمی و مربوط به فرهنگ کهن می‌باشد محصول همین نداشتن خودآگاهی و شناخت است.

دو. بحران هویت در ایران

بحران هویت در ایران به واسطه نفوذ فرهنگ‌های بیگانه به وجود آمد. بنابه نظر برخی از نویسندگان حوزه تاریخ و جامعه‌شناسی، مفهوم هویت به معنای ما و خودی که واجد نوعی استقلال بینش، آگاهی، شناخت اراده و عمل است به تدریج از دوران قاجار و هم‌زمان با آشنایی ایرانیان با نخستین رویه‌ها و ظواهر تمدن غربی به وجود آمد. تجددطلبی، یعنی پذیرش شیوه زندگی اروپایی که کم‌وبیش از دوران مشروطه آغاز شده بود در دوران پهلوی و در قالب اقداماتی نظیر وضع قوانین عرفی، متداول کردن اجباری لباس اروپایی، رفع حجاب از زنان، محدود کردن حیطه عمل روحانیان و ... به اوج خود رسید که اقدامات مزبور با مخالفت شدید اقشار مختلف مواجه شد. در این برهه از تاریخ، روابط ایران با دنیای غرب گسترده‌تر و تنوع بیشتری یافت. این روابط شامل روابط سیاسی، اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، فکری و فرهنگی بود و نقش مهمی در ابعاد گوناگون جامعه ایران ایفا کرد. در این راستا جریان‌ها و مکاتب فکری مختلف وارد عرصه‌های فکری جامعه ایران شدند و هویت غربی به تدریج به یکی از مهم‌ترین عناصر هویتی ایرانیان تبدیل شد و در کنار هویت دینی و هویت ایرانی قرار گرفت.

جامعه ایرانی در عین حال که ناگزیر به پذیرش تجدید در زندگی اجتماعی است، هیچ علاقه‌ای هم برای گسست از حقیقت سنت فرهنگی خود ندارد. تعلق خاطر نسبت به فرهنگ ایرانی - اسلامی موجب شده است که به رغم تعلق فرهنگ سنتی به زمان گذشته، جوهر آن از هر جهت در زمان حال وجود داشته باشد و ضمن آنکه فرهنگ و هویت امروز را تعیین می‌بخشد، آینده‌نوگرایی فرهنگی و به طور کلی تجدید ایرانی - اسلامی را نیز جهت می‌دهد.

گفته شد که هویت ساخته می شود و باید منابع و مصالحی برای ساختن آن فراهم باشد و هر جامعه منابع هویت بخش و معناآفرین خود را در اختیار اعضای خویش قرار می دهد تا آنها بتوانند هویت یافته و زندگی خود را معنادار کنند. نظریه سازهانگاری معتقد به برساختارهای اجتماعی بوده و بر این باور است که ساختارها از تعامل بین ساختار و کارگزار شکل می گیرند. از این بحث می توان نتیجه گرفت که رفتار کنشگران ایرانی در طول تاریخ و جامعه ای خاص مؤلفه های هویتی خاصی را پی ریزی کرده اند که این جامعه خود به شکل ساختارهای ویژه به کردارهای کنشگران ایرانی جهت داده و باز در قالب یک چرخه منجر به بازتعریف هویتی و نتیجه دگرگونی و بازتولید ساختارهای اجتماعی جامعه ایرانی شده است.

در راستای مباحث مذکور این سؤال مطرح می شود که چگونه می توان هویت ملی اسلامی را از هجوم هویت های بیگانه در فضای جهانی شدن حفظ کرد؟ هویت ایرانی دارای ساخت واحدی است متکی به اسطوره های ایرانی - شیعی که توسط زبان فارسی استمرار یافته (ساختار معنایی) و در مواجهه با مدرنیته (ساختار مادی) مواضع متعارضی را تجربه کرده است. در واقع مسئله ما ایرانیان، رسیدن به نوعی تعادل روحی و هویتی میان ساختار معنایی و ساختار مادی هویت ملی است. اعتقاد ژرف به ارزش های فرهنگی، هویتی و معنوی در جامعه امروز ایرانی می تواند اولین گام در خودشناسی نقاد باشد. در این رابطه توجه ویژه به زبان و ادب فارسی بسیار حائز اهمیت است. به گفته احمد نقیب زاده «اهمیت زبان فارسی و شعر و ادب در سرنوشت ما و وحدت ما بیش از اهمیت زبان و ادب در سرنوشت مردم در فرهنگ های دیگر است». (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۴) فارسی، زبان ملی و سنگر هویت ایرانی است. به مدد زبانی پیراسته می توان هم هویتی استوار یافت و هم به نوع تفکر مستقلی دست یافت.

نیم نگاهی به تاریخ ایران و آثار بزرگانی چون فردوسی و سعدی آشکارا نشان می دهد که سده ها پیش از پیدایش زبان های ملی در اروپا، ایرانیان از هویتی محکم و خودبنیاد بر شالوده زبان فارسی برخوردار بودند. (میلانی، ۱۳۸۱: ۸۱)

حضور در صحنه جهانی شدن مستلزم تلاش، تحول، بازسازی و نوسازی فرهنگی است. در دوران ماقبل مدرن، فرهنگ ها در چارچوب مرزها و درون فضاهای نسبتاً بسته ادامه حیات می دادند و فشار و رقابت چندانی را تحمل نمی کردند. ولی فرآیند جهانی شدن با بر هم زدن این گونه مرزهای نفوذناپذیر و فضاهای بسته و امن، همه فرهنگ ها را به تلاش و رقابت برای بقا وامی دارد. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۳۱) از این رو چالش های برآمده از جهانی شدن، هویت ملی ایرانی را در معرض تحول و بازسازی قرار داده است.

یکی از این چالش ها این است که تجدد، یکسره آفرینش تازه ای است و شاید لااقل برخی از ایرانیان آنقدر از اطمینان خاطر و اعتماد به نفس برخوردار نیستند که «خودباور» باشند. آنها باید به خود بگویند که نه می بایست از تجدد ترسید و نه به وسوسه آن گرفتار آمد، بلکه آن را تجزیه و تحلیل کرد و ثمرات مثبت آن را

فراچنگ آورد. مثال بارز و تاریخی چنین موضع استواری ابونصر فارابی و نحوه‌ای بود که وی با میراث یونان اتخاذ کرد. او در مقابل اقیانوس اندیشه متفکرانی چون افلاطون و ارسطو، نه به وحشت و اعراض و نه به حیرت و زبون‌اندیشی افتاد، بلکه به تعقل و تحلیل پرداخت و به ترجمه و تجزیه و تحلیل آثار فلسفی آنها همت گماشت. (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

چالش دیگر، ذهنیت منفی ایرانیان نسبت به غرب در مواجهه با مسئله مدرنیته و تجدد است که در حوادث ناخوشایندی چون اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ توسط قوای شوروی و انگلستان، کودتای آمریکایی سال ۱۳۳۲ و براندازی دولت ملی دکتر مصدق، تحمیل جنگ‌هشت ساله (۱۳۶۸ - ۱۳۵۹) از سوی عراق با پشتیبانی و حمایت به‌ویژه ایالات متحده آمریکا ریشه دارد.

به این ترتیب، در راستای تعامل سازنده با مدرنیته و متعاقب آن، جهانی‌شدن از یک طرف ایرانیان باید نسبت به عوامل منفی مذکور واقف باشند و از طرف دیگر سعی کنند مدرنیته (تجدد) را خوب بشناسند و جنبه‌هایی از آن را که با هویت ایرانی - اسلامی سازگار است و در دنیای امروز به ارتقای جایگاه فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... ایرانیان کمک می‌کند به عنوان رکن سوم هویت ملی ایرانی، یعنی مدرنیته و یا تجددگرایی بپذیرند.

جهانی‌شدن فرهنگ، به معنای آمریکایی‌شدن یا فراموش کردن تاریخ، هویت و فرهنگ خود نیست، بلکه بحث مربوط به تعامل هویت‌هاست. وقتی دستمایه غنی از فرهنگ، هویت، فکر و هنر داریم، فرصت داریم آنها را در عرصه جهانی مطرح کنیم و تأثیرگذار شویم که توجه به این موضوع ضروری است.

۶. جهانی‌شدن و فرصت‌های هویت‌ساز

یک. تعامل و تبادل فرهنگی

آنچه که حائز اهمیت است تفاوت بین تبادل و تهاجم فرهنگی است. اگر در صورت ارتباط دو یا چند فرهنگ، خصیصه‌های فرهنگی مبادله شده متوازن شود و هر دو فرهنگ بتوانند پس از هضم و جذب عناصر خارجی، هویت و پویایی خود را حفظ کنند، ما آن را فرهنگ‌پذیری موفق می‌خوانیم، اما اگر این ارتباط به جای مبادله متوازن به یک جریان عظیم یکسویه منجر شود، فرهنگ گیرنده مورد هجوم و نفس وجود آن در معرض خطر قرار گیرد و در این صورت می‌توان آن را قربانی یک تجاوز عملی شمرد. (لاتوش، ۱۳۷۹: ۸۱)

همان‌گونه که آنتونی گیدنز مشاهده کرده است، انسان از طریق جهانی‌شدن از برخی جنبه‌ها تبدیل به یک «ما» شده است و با مسائل و فرصت‌هایی مواجه شده که در آن «دیگران» وجود ندارد. (شولت، ۱۳۸۴: ۲۲۳)

جهانی‌شدن روندی بسیار گسترده، عمیق و فراگیر است که فراتر از توان یک دولت در کنترل و هدایت آن است. درست است که برخی قدرتهای بزرگ (به‌ویژه ایالات متحده) تلاش دارند که جهانی‌شدن را در راستای منافع خود هدایت کنند و یا به جهانیان القا کنند که مبدی و مجری جهانی‌شدن هستند، ولی

جهانی شدن روندی است که ریشه در ذات اجتماعات بشری (گرایش به سوی نزدیکی بیشتر، حرکت به سوی یک وحدت جهانی و کلان در عین حفظ برخی تمایزات خود) دارد و نتایج و ثمراتش چه مثبت و چه منفی برای تمام جهانیان است. البته این نیز یک امر بدیهی است که جوامع پیشرفته‌تر، قدرتمندتر و عقلانی‌تر می‌توانند بهره بیشتر از آن ببرند. (زرگر، ۱۳۸۶: ۴)

شکی نیست که در عصر جهانی شدن قدرت‌هایی بیشتر بهره می‌برند که سهم بیشتری در تولید اطلاعات و عرضه آن دارند. اما نباید فراموش کرد که در عین حال برای بقیه نیز فرصت‌هایی فراهم شده که بتوانند خود را مطرح کنند و چه بسا در این راه با همیاری و همکاری و آگاهی ملت‌ها، با استفاده از تحولات رسانه ای و با تقویت فرهنگ‌های ملی و محلی و عرضه جهانی آن، بتوان سلطه نظام تک‌فرهنگی را در هم شکست. به یاری رسانه‌های جهانی، تعاملات و تبادلات میان فرهنگ‌ها در سطح منطقه‌ای و جهانی شکل می‌گیرد و بسیاری از ارزش‌ها و فرهنگ‌ها می‌توانند در جهان مطرح شوند و خود را به دنیا بشناسانند. به عبارت دیگر، امروزه فرهنگ‌ها و هویت‌ها فضایی یافته‌اند که بتوانند در آن حرکت کنند.

دو. گسترش و تثبیت هویت و فرهنگ ایرانی در حوزه فرهنگ فارسی‌زبانان
آنتونی گیدنز در پیامدهای مدرنیته می‌گوید:

در جهان مدرن، هویت از آنجایی کسب می‌شود که تأمین‌کننده کالای فرهنگی است و هر فرد کالای فرهنگی خود را از آنجا کسب می‌کند.

فرهنگ نرم‌افزاری است که اقدامات و منافع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه در متن آن جریان می‌یابد. جمهوری اسلامی ایران با تقویت بنیه هویت و فرهنگ ایرانی علاوه بر تأمین منافع و مصالح هویتی و فرهنگی در داخل کشور، منافع ملی را در حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی، یعنی کشورهای فارسی‌زبان مانند افغانستان و تاجیکستان دنبال می‌کند.

ما حتی می‌توانیم از ارمنستان به مثابه بخشی از سنت فرهنگی ایرانی صحبت کنیم. در حال حاضر، زبان فارسی، نخستین زبان خارجی است که در مدارس ارمنستان تدریس می‌شود. (میرسپاسی، ۱۳۸۲: ۳۱۱)

همچنین می‌توان از هند به عنوان کشوری با پیشینه فرهنگی و تمدنی بسیار غنی و کهن یاد کرد که بر تفکر ایرانی چنان‌که ادبیات فارسی شاهد آنست تأثیر بسیار گذاشته است. ما خویشاوندی دیرینی با هند داریم و روابط گسترده در طول زمان داشته‌ایم. (بهنام، ۱۳۷۵: ۶۷) زبان فارسی تا قبل از استعمار انگلیس و در دربار گورکانیان، زبان درباری و ادبی هند بوده است و هندی‌ها هنوز هم علی‌رغم خاطرات حمله غزنویان و نادرشاه به هند فرهنگ ایرانی را گرامی می‌دارند.

علاقه ایرانیان نسبت به فرهنگ هندی و متعاقباً علاقه هندی‌ها نسبت به فرهنگ ایرانی به وجود

ایرانیان در هند، علاقه سلسله پادشاهان مغول هند (گورکانیان) به شعر، ادب، هنر و معماری ایرانی و مهاجرت اندیشمندان ایرانی به هند باز می‌گردد. در عصر مشروطیت، کلکته و بمبئی مراکز انتشار کتاب، روزنامه و مجله به فارسی توسط ایرانیان بودند. در حال حاضر ایرانیان نسبت به فرهنگ هندی احساس نزدیکی می‌کنند. موفقیت فیلم‌های هندی در بازار سینمایی ایران گواه این مدعاست. هند از جمله کشورهایی است که روز عاشورای امام حسین علیه السلام در آن تعطیل عمومی است.

آثار ادبی هند، کمتر به فارسی ترجمه می‌شوند و رابطه دانشگاهی میان دو کشور محدود است. در مورد تاجیکستان، افغانستان و ارمنستان هم چنین است. سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی در مناطق مذکور می‌تواند بازارهای بزرگ اقتصادی و منافع سیاسی و امنیتی بسیار مهمی را برای جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد. به‌ویژه نزدیک شدن به قدرت منطقه‌ای چون هند که در کنار آمریکا، اتحادیه اروپا و چین و روسیه حرف‌های مهمی در زمینه صنعت، اقتصاد و تکنولوژی دارد.

نتیجه

این نوشتار بر اساس نظریه سازه‌انگاری معتقد به برساخته بودن ساختارهای اجتماعی در طول زمان و مکان‌های مختلف است. آگاهی از جامعه و تاریخ برای آگاهی از چگونگی شکل‌گیری ساخت‌های هویت‌های ملی مهم است. در این راستا آشنایی با هویت ملی ایرانی و چگونگی مواجهه آن با روند جهانی‌سازی / جهانی‌شدن مستلزم طرح و شناخت ساختارهای مادی و معنایی (تقسیم‌بندی سازه‌انگاران از ساخت‌های اجتماعی) هویت ملی ایرانی است. بر این اساس نوشتار حاضر ضمن شناسایی ساختارهای مادی و معنایی هویتی بر این باور است که هویت ملی ایرانی از یک بنیه عظیم و غنی معنایی برخوردار است و جهانی‌سازی فرهنگی هر چند بنیه معنایی هویت‌ها را نشانه گرفته اما در گام نخست این ساختارهای مادی هویتی هستند که در معرض چالش قرار می‌گیرند.

به واقع، ساختار معنایی قدرتمند و منحصر به فرد هویت ملی ایرانی نیازمند بازسازی و بازتولید ساختارهای مادی هویتی و فرهنگی است که این مهم نه تنها هویت ملی ایرانی را از تهاجم هویت‌های بیگانه مصون می‌کند، بلکه به سکوی پرتاب فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی به فضای جهانی شدن منجر خواهد شد.

نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال بود که چگونه می‌توان هویت ملی را از هجوم هویت‌های بیگانه در فضای جهانی‌شدن حفظ کرد؟ لذا این فرضیه را مطرح کرد که هر هویتی متشکل از دو گونه ساختار مادی و معنایی است و در صورت حفظ ساختارهای معنایی هویت ملی می‌توان به بازتولید ساختارهای مادی در فضای جهانی‌شدن پرداخت.

در این راستا با تفکیک میان ساختارهای مادی و معنایی هویت ملی ایرانی و بیان مؤلفه‌های هر یک از آنها

و با تکیه بر اصول تئوری سازه‌نگاری می‌توان گفت که نه تنها می‌توان هویت ملی ایرانی را از آسیب هویت‌های بیگانه در عرصه جهانی سازی مصون داشت بلکه با تکیه بر ساختارهای معنایی و بازتولید ساختارهای مادی هویتی و فرهنگی می‌توان به اشاعه نظریه منطقه‌گرایی فرهنگی با درخشش هویت ملی ایرانی اندیشید. به واقع، مراقبت و پاسداشت عناصر مقوم و وحدت‌بخش در جامعه ایرانی مغایرتی با برخورد آگاهانه و عقلانی با فرآیند جهانی شدن ندارد؛ چراکه تلاش در جهت اعتلا و استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فکری، فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور زمینه هر چه بیشتر انسجام و وحدت ملی را فراهم می‌آورد و اولین گام برای رسیدن به این مهم، برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری، مدیریت صحیح و توجه به الگوهای عدالت و پیشرفت است. توجه هر چه بیشتر به مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی یعنی ایرانیت، اسلامیت و مدرنیته در قالب یک استراتژی ملی ممکن خواهد بود. استراتژی ملی به عنوان یک سند ملی می‌باید حافظ جهان‌بینی و اسطوره‌های ایرانی - شیعی باشد و ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه را پاس دارد و مروج هویت ملی ایرانی در داخل مرزهای ملی و حافظ آن در خارج از مرزها باشد.

جهانی شدن تنها در صورتی به انفکاک هویت ملی و تشتت و تشنج هویتی و یا به عبارتی بحران هویت منجر می‌شود که هر یک از عناصر ایرانی، اسلامی و مدرن مورد بی‌توجهی، تحقیر و یا سرکوب قرار گیرند. واقعیت این است که همه هویت‌های زنده و پویا نتیجه مستقیم گفتگوی درون فرهنگی و یا میان فرهنگی برای تجمع ایده‌های مختلف هستند. تا فرهنگی در درون خود از گفتگویی پویا در میان اعضای خود برخوردار نباشد دوام نمی‌آورد و از طرفی اگر با دیگر هویت‌ها و فرهنگ‌ها در گفتگو نباشد دچار رکود و ناپویایی می‌گردد. تنها با گفتگوی ابتکاری، عقلانی و خلاق است که می‌توان انسجام ملی و وحدت هویتی و فرهنگی ایجاد کرد و در نتیجه عناصر مثبت از گذشته خویش و یا از دیگری را درونی و کارساز نمود.

به نظر می‌رسد اگر به ساختار معنایی و ساختار مادی هویت ملی با آگاهی، روشن‌اندیشی، پویندگی و به دور از تعصب و یک‌جانبه‌نگری توجه شود، با توجه به شاخص‌های ذیل می‌توان تئوری را به عرصه‌های عملی زندگی ایرانیان وارد کرد. این شاخص‌ها عبارتند از:

۱. مرکزیت عقلانیت، خلاقیت و ابداع‌گری در عرصه هویت ملی ایرانی؛
 ۲. بالابردن سطح رفاه عمومی تا اقشار مختلف ملت ایران با فراغت خاطر به مسائل فرهنگی و هویتی توجه کنند و نسبت به مسائل هویت ملی آگاهی و مسئول باشند؛
 ۳. مشارکت در روند فرهنگ جهانی به عنوان یک بازیگر فعال و نه یک مصرف کننده صرف.
- باتوجه به اهمیت ویژه مقوله هویت در نظام جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز بیست ساله نیز جایگاه ویژه‌ای را به آن اختصاص داده است. در واقع، بندهای مختلف سند چشم‌انداز ویژگی‌های هویت کشور ایران، جامعه ایرانی و شهروندان ایرانی را به تفصیل بیان می‌کند. در این راستا اشاره به وجود ظرفیت‌ها

و ذخایر دینی و ملی در تمدن ایرانی اسلامی برای بسط و توسعه و ساماندهی هویت‌های ملی و دینی جوانان، ظرفیت بالای هویت‌سازی زبان فارسی و زبان‌های محلی و بومی، در کنار افزایش سطح سواد عمومی و افزایش نسبت جوانان دارای تحصیلات عالیه در روند هویت‌یابی بسیار حائز اهمیت است. همچنین در سند چشم‌انداز به آسیب‌ها و کاستی‌های موجود در عرصه هویت اشاره شده که از آن جمله می‌توان به عدم شکل‌گیری به موقع هویت فردی در اکثر جوانان و عدم غنای محتوای برنامه‌های موجود پرورش هویت اشاره کرد که زمینه کار و جدیت بیشتری را می‌طلبد.

منابع و مآخذ

۱. آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۶، «نسل تقی زاده و بازیابی هویت تاریخی و فرهنگ ملی»، به نقل از: [http://www.sociologyofiran.com/cn=bk0002007011\(86/12/26\)](http://www.sociologyofiran.com/cn=bk0002007011(86/12/26))
۲. احمدی، حمید، ۱۳۸۳، «دین و ملیت در ایران»، در *ایران، هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)*، تهران، مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
۳. آرنسون، جان پی، ۱۳۸۶، «ملی‌گرایی، جهانی شدن و مدرنیته»، مترجم م. کاشی، به نقل از: [http://www.Bashgah.net/modules.php?cn=bk000200657\(86/9/15\)](http://www.Bashgah.net/modules.php?cn=bk000200657(86/9/15))
۴. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۷۶، «تبادل و تقابل فرهنگی در عصر ماهواره‌ها»، در *رسانه‌ها و فرهنگ*، تهران، سروش.
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۱، *فرهنگ و شبه فرهنگ*، تهران، نشر یزدان.
۶. اشرف، احمد، ۱۳۸۳، «بحران هویت قومی و ملی در ایران»، *مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت*، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
۷. آشوری، داریوش، ۱۳۷۳، *دانش‌نامه سیاسی*، تهران، مروارید.
۸. _____، ۱۳۸۰، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، نشر آگه.
۹. ایوانز، گراهام، ۱۳۸۱، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، نشر میزان.
۱۰. بشیریه، حسین، ۱۳۸۰، «جهانی شدن و فرهنگ»، *مصاحبه، روزنامه ایران*، سال هفتم، شماره ۱۹۱۹.
۱۱. _____، ۱۳۸۱، «تحول خود آگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۲. بهنام، جمشید، ۱۳۷۵، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، فرزاد.
۱۳. بی‌نا، ۱۳۸۶، «هویت ایرانی». مؤسسه دانش و پژوهش ایران، به نقل از: [http://www.bashgah.net/modules.php?Cn=bk0002007\(86/8/3\)](http://www.bashgah.net/modules.php?Cn=bk0002007(86/8/3))
۱۴. پویان، امیر، ۱۳۸۶، «مدرنیته و مدرنیته ایرانی»، به نقل از: [http://www.SociologyofIran.com/cn=pp00020073\(85/12/3\)](http://www.SociologyofIran.com/cn=pp00020073(85/12/3))
۱۵. تاملینسون، جان، ۱۳۸۱، *جهانی شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۶. تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۶، «هویت همواره شکوفای ایرانی»، *ماهنامه چشم‌انداز ایران*، شماره ۲۵.
۱۷. ثاقب فر، مرتضی، ۱۳۸۳، «ایران باستان و هویت ایرانی»، *مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۸. ثلاثی، محسن، ۱۳۸۵، «هویت بر پایه خود آگاهی» به نقل از:
[http://www.sociology of Iran.com/cn=bk000200855043 \(85/12/3\)](http://www.sociology of Iran.com/cn=bk000200855043 (85/12/3))
۱۹. جنکینز، ریو، ۱۳۸۱، *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی*، ترجمه غلامرضا ایزدی، تهران، نشر ققنوس.
۲۰. حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲، *در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران، نشر مرکز.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۵، *لغت نامه فارسی*، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۵، «ایران: جهانی شدن، تهدیدها و فرصت‌ها»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۳۷.
۲۳. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۲، *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران، نشرنی.
۲۴. رستمی، علی اکبر، ۱۳۸۶، «آثار و تهدیدات جهانی شدن بر جمهوری اسلامی ایران». به نقل از:
[http://www.did.ir / document / index.fa.asp?cnd=8096 \(86/5/3\)](http://www.did.ir / document / index.fa.asp?cnd=8096 (86/5/3))
۲۵. رضایی، مسعود، «بازشناسی نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*:
<http://www.journals.ut.ac.ir>
۲۶. رواسانی، شاپور، ۱۳۸۶، «جامعه خود را چنان که هست بشناسیم»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۲۴ - ۲۲۳.
۲۷. زرگر، افشین، ۱۳۸۶، «جهانی شدن، دولت و مبادلات فرهنگی». به نقل از:
[http://www.did.ir/document/index.fa.asp/cn=bk \(86/12/3\)](http://www.did.ir/document/index.fa.asp/cn=bk (86/12/3))
۲۸. ستاری، جلال، ۱۳۸۰، *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران، نشر مرکز.
۲۹. سحابی، عزت‌الله، ۱۳۸۴، «نژاد پرستی ایرانی یا بازشناسی هویت ملی»، *ماه نامه چشم‌انداز ایران*، تیر و مرداد ۸۴.
۳۰. سریع القلم، محمود، ۱۳۸۲، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران، نشر مرکز.
۳۱. _____، ۱۳۸۵، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۲. سعیدی، علی اصغر، ۱۳۸۷، «چرخ‌های مدرنیته در مسیر جهانی شدن»، به نقل از:
[http://www.bashgah.net/ modules.php/cn=bk0002008 \(87/2/10\)](http://www.bashgah.net/ modules.php/cn=bk0002008 (87/2/10))
۳۳. شایگان، داریوش، ۱۳۸۰، *افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران نشر و پژوهش فرزانه روز.
۳۴. شولت، یان آرت، ۱۳۸۴، *نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. شیخاوندی، داور، ۱۳۸۰، *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳۶. صفایی، مهشید، ۱۳۸۱، «فرهنگ و جهانی سازی»، *کتاب نقد*، شماره ۲۵ - ۲۴.
۳۷. طاهری، محمدرضا، ۱۳۸۵، «جهانی شدن و هویت فرهنگی»، *نمایه پژوهشی*، شماره ۲۴ - ۲۳.

۳۸. عاملی، سعیدرضا، ۱۳۸۳، «دو جهانی شدن‌ها و آینده هویت‌های همزمان»، به نقل از (۸۶/۵/۲۰):
<http://glo110.blogfa.com/post-347.aspx.pp0002007> (86/5/20)
۳۹. _____، ۱۳۸۴، «جهانی شدن ارتباطات»، به نقل از:
<http://massmedia.mihanbloy.com/cat/2.aspx.rinst> (86/5/20)
۴۰. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۷۲، «فرجام تاریخ و آخرین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، شماره ۳ - ۲.
۴۱. _____، ۱۳۸۰، «تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر جهانی شدن»، ترجمه رضا استاد رحیمی، روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۱۲/۸.
۴۲. قراگوزلو، محمد، ۱۳۸۱، «جهانی شدن»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۸ - ۱۷۷.
۴۳. قریشی، فردین، ۱۳۸۱، «جهانی شدن و تحول در تصور ما از خویشتن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۵.
۴۴. کاخی، مرتضی، ۱۳۸۰، ملیت فرهنگی در شعر پارسی، تهران، نشر روزنه.
۴۵. کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۲، عصر اطلاعات، قدرت هویت، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
۴۶. کاظمی، علی اصغر و محمد متقی، ۱۳۸۰، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، تهران، نشر قومس.
۴۷. کجویان، حسین، ۱۳۸۵، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، تهران، نشر نی.
۴۸. گل محمدی، احمد، ۱۳۷۹، «فرهنگ، تهاجم، تبادل، تحول»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶.
۴۹. _____، ۱۳۸۱، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران، نشر قومس.
۵۰. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.
۵۱. _____، ۱۳۷۸، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موقیان، تهران، نشر نی.
۵۲. _____، ۱۳۷۹، جهان رها شده، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، نشر علم و ادب.
۵۳. لاتوش، سرژ، ۱۳۷۹، غربی سازی جهان، ترجمه امیررضایی، تهران، نشر قصیده.
۵۴. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۵ الف، «دمکراسی و هویت ایرانی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۲ - ۲۲۱.
۵۵. _____، ۱۳۸۵ ب، «دادگری پدیده‌ای از هویت ایرانی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۴ - ۲۲۵.
۵۶. _____، ۱۳۸۵ ج، «جغرافیای سیاسی جنبش‌های ایرانیان»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۴ - ۲۲۵.
۵۷. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۱، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران، نشر نی.
۵۸. معین، محمد، ۱۳۸۲، فرهنگ فارسی، جلد چهارم، تهران، سپهر.

۵۹. معینی علمداری، جهانگیر، ۱۳۸۳، «هویت، تاریخ و روایت در ایران» در *ایران، هویت، ملیت، قومیت* (مجموعه مقالات)، به کوشش حمید احمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۶۰. مولانا، حمید، ۱۳۷۹، «جهانی سازی فرهنگی»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۷۹/۷/۱۸.
۶۱. میرسپاسی، علی، ۱۳۸۲، *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه جلال توکلیان، تهران، طرح نو.
۶۲. میلانی، عباس، ۱۳۸۲، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران، نشر اختران.
۶۳. نجفی، موسی، ۱۳۸۳، *فلسفه تجدد در ایران*، تهران، امیرکبیر.
۶۴. نش، کیت، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.
۶۵. نعیمی، وحیدرضا، ۱۳۸۶، «ایران جهانی شده، به نقل از: <http://www.did.ir/document/index.fa.asp?bk0002008> (86/8/3)
۶۶. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۱، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
۶۷. نهازی، غلام حسین، ۱۳۸۴، «چگونه سیل را به رودخانه تبدیل کنیم»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۶.
۶۸. هابزبام، اریک، ۱۳۸۳، «تکه چسبانی‌های هویت»، ترجمه مهرداد جلوه‌گر، به نقل از: <http://www.bashgah.net/modules.php?cn=pp000200> (86/8/3)
۶۹. هادیان، سعید، ۱۳۸۲، «تئوری سازه‌انگاری و جهانی شدن، به نقل از: <http://www.bashgah.net/modules.php.lcn=bk0002008>
۷۰. هودشتیان، عطا، ۱۳۸۰، *مدرنیته، جهانی شدن و ایران*، تهران، چاپخش.
۷۱. والرشتاین، امانوئل، ۱۳۷۷، *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشرنی.
۷۲. وحدت، فرزین، ۱۳۸۲، *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس.
۷۳. یورکا، میشل ویو، ۱۳۸۰، «چالش‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، ترجمه هوشنگ فرخجسته، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵۰ - ۱۴۹.
۷۴. یوسفی، علی، ۱۳۸۰، «روابط قومی و تاثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۸.
75. Giddens, A, 2000, "Globalization not just esynonym for wests", dominance: <http://www.Esnips.Com/doc/b86.457b-d51b-40d>
76. Held, D, 2000, *A Globalizing world culture / Econmic*, Systems, Cambridge, mit press.
77. MC Grew, A, 1997, *The Trans formation of Democracy in Globa lization and Territorial Democracy*, cambridy, Polity peress.
78. *Merriam Webster's Collegiate dictionary*, 2004.
79. *Oxford Advansed Lear's Dictionary*, 1998, oxford university press.
80. Robertson, R, 1992, *Globalization: Social Theory and Globel culture*: London / Saye UNESCO Did you know? Interna tional trade in cultural goods 2001-20 from: <http://www.uis.unesco.org> (2006/7/5)
81. Wendt: *constructivism in international diplomatic relations*, 1997, from: www.international.policy.uis.